

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در استطاعت به معنای عدم شرطیت واجب بود و عرض شد که در مسئله استطاعت آن چه را که مبنای شرع بر او تعلق گرفته است با آن چه که در اذهان موجود است متفاوت است و آن اطلاق امر مقتضی عدم شرطیت شیء است برای آن مأمور به، و ما در مسئله حج یک همچنین تقید و شرطیتی را نمی بینیم.

لذا مشاهده می کنیم که در این مسئله و قضیه، آیه ای که دارد برای وجوب حج، این آیه قید خاصی و شرط خاصی را برای حصول این وجوب لحاظ نکرده است. در آیه شریفه می فرماید که “ و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً ” هر کسی که راه به سوی حج دارد این سبباً یعنی راه دارد به سوی حج این وجوب شامل او خواهد شد بر عهده او است که این حج را انجام بدهد، لله على الناس حج البيت.

در اینجا نکات ادبی خیلی به اصطلاح دقیقی وجود دارد که نمی فرماید در اینجا من استطاع به شروط کذایی، این که دارای مرکب باشد، اینکه دارای راحله باشد نمی دانم مؤونه باشد، مؤونه برگشت باشد، من استطاع اليه سبباً یعنی راه داشته باشد به سوی او، راه داشته باشد به سوی این حج و بتواند از نقطه نظر قطع مسافت، خود را برساند. کسی که بتواند خود را برساند باید حج برود.

حالا فرض کنید یک کسی در آن طرف دریا است و بلم و کشتی نیست که بتواند او را بیاورد، خب این لایستطیع، این طبعاً متفتی می شود. یا اینکه فرض بکنید که یک نفر مریض است و نمی تواند قیام به این حج بکند خب طبعاً این مستثنی است. این و لله على الناس حج البيت یعنی خوب ببینید مسئله ناس در اینجا لله على الناس، در سایر تکالیف داریم می گوید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴿البقرة، ۱۸۳﴾ ای کسانی که ایمان آوردید ایمان آوردید یعنی مخاطب به شرط ایمان،

مخاطب به شرط ایمان به رسالت نبوی و ایمان به توحید و ایمان به اسلام این کتب علیکم الصیام و یا **فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا** ﴿النساء، ۱۰۳﴾ صلاة بر مومنین. در اینجا شرط ایمان است یعنی هر کسی که خود را

ملتزم به ایمان کرده باید این صلاة را بخواند ولی در این آیه می فرماید لله على الناس، مردم، ببینید یک مقداری جنبه اش سعی شده مسئله ایمان در اینجا مطرح نیست. نگفته است یا ایها الذين آمنوا يجب علیکم الحج و یا و لله على المومنین حج البيت من استطاع اليه سبباً بلکه لله على الناس گفته شده، یعنی مردم، این می رساند که اصلاً مسئله حج یک مسئله مفروغ عنها است برای همه مردم. نه اینکه لحاظ ایمان در اینجا باید باشد منتهی چون در اینجا شرط برای اطاعت از رسول الله، تسلیم به او امر رسول الله است در اینجا طبعاً خواهی نخواهی

مسئله منحصر می‌شود در مسلمین نه در سایر یهود و نصاری و الا آنها هم نسبت به این قضیه شامل می‌شوند. این نکته بلاغی و ادبی که در اینجا هست که به جای مؤمنین به جای مسلمین به جای متقین یا ایها الذین اتقوا یا ایها الذین آمنوا یا ایها الذین مثلاً اسلموا و امثال ذلک، ناس در اینجا آمده، ناس بدون قید ایمان بدون قید تقوا بدون قید اسلام لله علی الناس یعنی این یک جنبه عمومی مفروغ عنه را در اینجا دارد.

لذا یکی از مسائلی که مجتهد باید در نظر بگیرد و آن برای رسیدن به ملاک احکام، خیلی به درد می‌خورد و خیلی نکته دقیقی است این است که: بداند آن خطاب شارع در مقام القاء بیان، آیا خطابش عام است یا خطاب از اول خاص است؟ یعنی آن که متبادر می‌شود به ذهن اولاً بلا اول و از اول خطاب رفته روی عده خاص و آن وقت بعد می‌رویم سراغ روایات و امثال ذلک، خوب این مورد خاص را بفهمیم یا اینکه خطاب از اول رفته روی جنبه عام وقتی که نگاه می‌کنیم به آیات قرآن راجع به مثلاً صلاة می‌بینیم ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً جنبه عموم دارد صلاة نسبت به همه مؤمنین، لذا اگر فرض کنید که در جایی که شک بکنید که آیا در فلان موقع فلان زن می‌تواند نماز بخواند یا نه ما تمسک به همین عمومات باید بکنیم که صلاة بر مکلف من حیث انه مؤمن آمده لا من حیث انه مشغول بشغل کذایی، لا من حیث انه متصرف بفعل کذایی، لا من حیث انه مُعنونٌ بعنوان کذایی، رفته از اول روی ایمان، هر شخصی که ایمان دارد. آن شخص، سواءً کان رجلاً او کان امرأة، سواءً کان شاباً او شیخاً او مراهقاً او بالغا، در تمام این موارد سنین، او صحیحاً او ثقیماً او سالماً او مریضاً این حکم رفته روی ایمان، یا ایها الذین آمنوا یا ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً این صلاة روی مؤمن رفته نه مؤمن سالم نه مؤمن در حضر نه مؤمن در فرض کنید که در ثلاثین سنوات، بلکه المخاطب الذی هو متحلٌ بالاسلام، متحلٌ بهذه النحلة، منتصب به هذه النسبه، متدلّیا به هذه المبدأ و الملجأ، هر کسی که در این راستا هست این بایستی که این نماز را بخواند.

پس بنابراین در موقع مرض اگر ما شک کردیم، آیا اصلاً ما احتیاج به روایت نداریم که می‌گوید در حال مثلاً مرض، صلاة را باید جالسا بخوانی، نه ما اصلاً هیچ روایت هم نداشتیم، یک روایت از امام صادق علیه السلام هم اگر نبود که باید صلاة را در حال جلوس خواند، نفس این آیه که ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً، یک مسئله تمام شده است. کتاباً موقوتاً یعنی مسئله تمام شده است و دارای وقت خاص خودش است و در این مسئله، نفس این آیه به ما می‌رساند که باید نماز را بخواند بای نحو کان خوب بای نحو کان باید حتی مریض هم اگر می‌تواند حالت استقامت بخواند باید بخواند چون آیه همین را می‌گوید. منتهی در اینجا ما یک سری روایاتی داریم که لاجرح علی المؤمنین لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام یا فرض کنید که بُعثت علی شریعه سهله سمحه راجع به اینها ما این روایات را داریم. همین طور آیاتی که دلالت بر سهولت و می‌کند، اینها وقتی ضمیمه آن آیه که دلالت بر وجوب صلاة می‌کند شود، ما استفاده می‌کنیم که نماز را باید جالسا بخواند، باید

صلاة را مستقليا بخواند و امثال ذلك. حتی اگر ما روایت نداشتیم بر اینکه باید جالسا بخواند این آیه به ضمیمه دیگر یا به ضمیمه روایاتی که دلالت بر عدم حرج و اینها می‌کند، این ما را به این مسئله می‌رساند ما نیاز اصلا به روایت نداریم چرا؟ چون از یک طرف صلاة را مطلق بیان می‌کند از روایات دیگر یا آیات دیگر آن مسئله سهولت و عدم حرج را در این جا بیان می‌کند. در جمع بین این دو ما می‌گوییم این نماز را باید خواند ولی جالسا، یا مستقليا. یا در مورد فرض کنید که یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم وقتی که این آیه می‌آید یا ایها الذین آمنوا آمنوا به عنوان کل می‌آید همه را در برمی‌گیرد نه اینکه از اول انسان فکر کند که منظور از این صیام چه کسانی هستند، منظور از صیام دیگر فکر کردن ندارد یا ایها الذین آمنوا اصلا جا برای فکر کردن به این که این آیه به چه صنف خاصی خطاب دارد برای انسان نمی‌ماند. یا ایها الذین آمنوا آقا زن هم باید روزه بگیرد در ایام خاص و در ایام حیض؟ نه آن هم باید بگیرد چون آن هم آیا ایمان دارد یا ندارد؟ چطور هزار تا کار می‌کند خوب روزه هم بگیرد رویش! نمی‌میرد، چلاق که نمی‌شود، آن هم روزه بگیرد حالا خدا گفته نگیر یک مطلب دیگر است که بعد از آن مسئله‌اش می‌آید. نفس یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام هم شامل زن می‌شود در همه حالاتش هم شامل مرد می‌شود در همه حالاتش، چه در حالت مرض و چه در حالت صحت. خوب در حالت مرض انسان روزه بگیرد طوری نیست حالا یک روز اشکال ندارد ولی ما در اینجا می‌بینیم خود آیه می‌آید و تخصیص می‌زند می‌گوید از این یا ایها الذین آمنوا تخصیص می‌خورد دو طائفه، منکم مریضا او علی سفر فعدّة من ایام اخر، یعنی وجوب صوم به جای خودش هست نه اینکه وجوب صوم مرتفع می‌شود وجوب صوم به حال خودش هست و لکن این وجوب متقل می‌شود به یک وقت دیگر. در این موقع خاص این مرض یا سفر در اینجا مانع است در اینجا خود آیه، این را دارد. پس بنابراین آیه کل است.

حالا در مورد حج شما این را در نظر..... ولی فرض کنید که من باب مثال در مورد زکات آیا داریم یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الزکاة؟ خب ما نداریم دیگر یا ایها الذین آمنوا نداریم زکات برای چه کسی است؟ برای لمن و اعلموا از اول می‌رود بیان می‌کند. آن آیه مربوط به زکات چیست؟

تلمیذ: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿التوبة، ۶۰﴾**

استاد: للفقراء بله زکات برای اینهاست. این آیه مربوط به زکات است و آیه مربوط به خمس و اعلموا **أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ... ﴿الأنفال، ۴۱﴾** خب این آیه مربوط به غنیمت است و اعلموا انما غنمتم این مربوط به کیست؟ انما غنمتم است یعنی از اول حکم رفته روی عنوان خاص. پس بنابراین سایر افرادی که اینها به غنیمت نرسیدند آنها مشمول خمس نیستند، فرد فقیر از اول نیست چون امر انما غنمتم نداریم بله همین فرد فقیر برود

و به غنیمتی برسد که در باب جهاد و اینها هست آن مسئله‌اش مسئله خمس است و جُداست. ببیند آن حکم می‌رود روی عنوان خاص یک عنوان خاص از افراد را شامل می‌شود.

یا اینکه فرض کنید که صدقات، انما الصدقات للفقرا صدقات برای چیست؟ برای افرادی است که واجد این مسئله هستند برای افرادی هست که دارای این مخاطب به این عنوان هستند و دارای این خصوصیت هستند یعنی زراعت می‌کنند. حالا البته آن را هم بیان می‌کند شارع بیان می‌کند که این‌ها برای چه کسانی و چه عده‌ای. آنهایی که در نه چیز زکات تعلق می‌گیرد اغنام ثلاثه و غلات اربعه و نقدین که در اینها در این نه تا که این صدقات حکم صدقه دارد برای هر کسی است؟ نه، برای کسی است که نقدین دارد کسی که پول دارد و در این خصوصیات قرار دارد. برای کسی است که زراعت دارد اگر کسی زراعت نداشت شامل این مسئله نمی‌شود برای کسی است که اغنام ثلاثه دارد و اگر اغنام ثلاثه نداشت شامل او نمی‌شود. تازه در خود اغنام ثلاثه داریم که معلوفه قضیه‌اش چطور است، صائمه قضیه‌اش چطور است، اینها هر کدام اختصاص به جای خود دارند.

خب پس بنابراین ما می‌بینیم این احکامی که در این جا هست از اول عام نیست، احکام برمی‌گردد به مؤمنینی که متصّف هستند به صدقه دادن، مؤمنینی که متصف هستند به غنیمت، آنها بایستی واجد این مسئله باشند، نه هر کسی هر کسی این جور نیست.

حالا در مورد حج بیایم ببینیم چطور است آیا حج از اول رفته روی مؤمنینی که مستطیع هستند با این خصوصیت یعنی از اول شارع گفته افرادی که مومن مستطیع با این وضع هستند بر اینها وجوب تعلق می‌گیرد این یک صورت دارد یا اینکه نه اگر این شارع اینجوری کرده باشد مؤمنینی که مستطیع به این قسم هستند این حکم روی آنها رفته است، مؤمنینی که مستطیعند یعنی ایمان با عنوان استطاعت المؤمن المستطیع بالاستطاعه اصطلاحیه این یجب علیه اگر این طور باشد خوب اگر انسان شک کند در یک مورد که آیا مستطیع هست یا نه آن اصلا حکم شاملش نمی‌شود چون در اینجا حکم رفته روی وصف عنوانی و شک در مورد تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود ولی اگر نه بیان شارع در مورد حج یک بیان اطلاق است مثل یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام است یا اینکه ان اصلوه علی المؤمنین و اذن فی الناس بالحج تمام شد و اذن فی الناس بالحج در مردم ندای حج را اعلان کن اذن یعنی اعلن فی الناس بالحج، ناس، کدام یک از ناس نداریم، هیچی، آیا آن افرادی که مستطیع هستند؟ در آیه چنین چیزی نداریم. و اذن فی الناس حتی در اینجا عرض کردم در جنبه ادبی اگر ملاحظه کنید حتی مومن و اذن فی المؤمنین نداریم و اذن فی المؤمنین و المومنات بالحج حتی این هم نیست عام تر است و اذن فی الناس همه مردم و اذن فی الناس بالحج و این یک دلالتی می‌کند و معنایش این است که منظور از پروردگار در خطاب به حضرت ابراهیم **وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا**

و عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿الحج، ۲۷﴾ این بعد از بناء بیت است یا قبل از بناء که وَ إِذْ جَعَلْنَا
الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا
بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿البقرة، ۱۲۵﴾ در آنجا این معنا را می‌رساند که مقصود پروردگار

از ناس همه مردم هستند نه فقط مسلمانها، یعنی و اذن فی الناس یعنی کلّ ما یخلق فی الارض. خوب شما
می‌گویید به قرینه اطاعت این مسئله برمی‌گردد به ایمان به رسول آن ایمان به رسول الله شرط برای این قضیه
است نه اینکه اصل قضیه است خود حکم قضیه رفته روی همه افراد یعنی همه افرادی که در روی زمین هستند
باید بیایند و این فریضه را انجام بدهند، منتهی چه موقع این فریضه از آنها قبول می‌شود وقتی که در تحت
شریعت اسلام باشند نه اینکه از اول حکم رفته روی مسلمین. و اذن فی المومنین برسول الله یا توک رجالا و
اذن فی الناس الذین هم آمنوا برسول و اذن فی الذین اسلموا و اذن فی الناس جنبه عمومی و جنبه سعی در
این آیه مورد لحاظ قرار گرفته، همه مردم باید بیایند بر سر این سفره بنشینند همه مردم دنیا باید بیایند به این
حیات ابدی برسند همه مردم باید بیایند. آن وقت ببینید چقدر فهم مجتهد در استنباط و در مقام استنباط تغییر
خواهد کرد! همه مردم باید بیایند و بهره ببرند و از برکات این متنعم بشوند، همه مردم. خوب آیا نصاری هم
باید بیایند بله باید بیایند یهود هم باید بیایند گبر هم باید بیاید زردتشتی باید بیاید کافر معاند بودیسم تمام افراد
دنیا و اذن فی الناس بیایند خوب طبیعی است آن کسی که می‌آید و نداء تو را لبیک می‌گوید باید به تو ایمان
داشته باشد هان پس این ایمان می‌شود شرط ضمنی نه اینکه این ایمان به عنوان قید برای حکم آمده، کسی که
بلند می‌شود از آن طرف دنیا می‌آید مگر مغزش خراب است مگر گاه خورده یک آدمی که نه ایمان به آخرت
دارد نه ایمان دارد از آمریکا فرض کنید که از وسط مثلا استرالیا بیاید و حج انجام بدهد؟ این مگر گاه خورده
بلند شود همین طوری بیاید؟ این قدر جاهای خوبتر و بهتر و باصفا تر هست در همان مملکت خودش در همان
مملکت خودش این قدر سبزه و جنگل و نمی‌دانم جاهای تفریح و اینها هست (که بله انشاء الله اللهم ارزقنا)
این حالا بلند شود بیاید یک جایی که آتش است نمی‌دانم شصت درجه حرارت دارد تخم مرغ بگذاری بعد
از پنج دقیقه پخته می‌شود و اینها بلند شود بیاید خوب آن کسی که می‌آید این کار را انجام می‌دهد طبیعی
است که بر اساس اطاعت از خدا و ایمان به آخرت و ... دارد این را انجام می‌دهد.

تلمیذ: ... داریم که کفار هم مأمور به تمام تکالیف هستند.

استاد: خب بنده هم دارم همین را عرض می‌کنم شما مؤید هستید.

تلمیذ: نخیر ولی نسبت به حج گرچه آیاتی که ... خطابشان به مؤمنین است ولی ما ... دیگر هم داریم

که کفار حتی نسبت به زکات هم مأمور هستند.

استاد: بله نسبت به زکات و خمس و اینها ما حتی در اسلام این هم به زور از آنها گرفته می‌شود من در

اینجا می‌خواهم این مسئله را بگویم که ما آن را داریم.

تلمیذ: می‌خواهم این را عرض بکنم آن شرطی که فرمودید مالش مثل یا ایها الذین آمنوا می‌شود.

استاد: نخیر ظاهراً در اینجا بعضی از مطالب خلط شده ببینید در این که ما این اصل برای همه هست، اسلام برای همه است و همه باید بیایند و احکام برای همه است منتهی لایقبل الا بالاسلام داریم این احکام و این عبادات قبول نمی‌شود مگر اینکه مسلمان باشد آن یک مطلب است یک مسئله این است که در خصوص عباداتی که ما داریم بنده در خصوص آن عبادات دارم صحبت می‌کنم که چرا این قضیه در مورد صلاة نیست چرا در قرآن آیات صلاة این جوری نیست؟ یا ایها الناس صلوا یا ایها الناس صوموا یا ایها الناس خمسوا مثلاً اموالکم یا... کجاست؟

تلمیذ: من می‌خواهم این را عرض کنم که لله علی الناس حج البيت من استطاع یا و اذن فی الناس بالحج می‌خواهم بگویم آن شرطی که شما فرمودید عین یا ایها الذین آمنوا است.

استاد: بنده عرضم این است که چرا در مورد صلاة این ناس نیست؟

تلمیذ: تغنن در عبارات است.

استاد: همین خدا آمده هرهری همین طوری بگوید! دست شما درد نکند! خیلی ممنون! پس خدا هم کتابچه شعر گفته! یعنی نه ببخشید شعر که نمی‌شود گفت چون شعرها هم چیز دارند خدا خواسته دلش هری ناس بگوید تا حالا که ایمان گفتیم آمنوا حالا....

علامه طباطبایی رضوان‌الله‌علیه می‌فرمودند روی یک واو قرآن حرف هست که چرا واو گفته و فا نگفته، درست شد؟ چرا در مورد صلاة ناس نداریم؟ چرا در مورد صوم نداریم؟ چرا در مورد زکات نداریم؟ چرا نداریم؟! این است مسئله در حالی که آنها هم حکم تکلیف برای همه است.

بنده نظرم این است که ما حکم تکلیف برای همه را مفروغ^{عنه} فرض می‌کنیم به نحو عام حالا آمدیم سر خاص، در خود عبادات در یک آیه می‌بینیم در یک حکم که در آن حکم تأکید به نحوی است که در مورد عقاب جنبه حدود آمده مثل قتل نفس، در مورد قتل نفس، خلود در نار آمده در حالتی که حرام است ولی در مورد دروغ این نیامده خوب دروغ هم حرام است. خدا پدر آدم را در می‌آورد ولی خلود، انسان یک دروغ بگوید میزان حرمتش و میزان عقابش با قتل نفس مؤمنه که همین طوری گلوله را بزنی در کله یک مؤمن بی گناه و او را بیاندازد روی زمین یکی است؟ یک دروغ بگوید آقا من رفتم خانه فرض بکنید که عمه‌ام در حالتی که نرفته بوده آیا میزان عقاب [یکی است؟] دیوانه هم یک چنین حکمی نمی‌کند چه برسد به حکیم علی الاطلاق که آیا زدن یک گلوله به یک فرد مؤمن و بی گناه و انداختنش و جان‌دانش این با یک فرض کنید که دروغ گفتن که آقا من این کار را کردم امروز به فقیر پول دادم پول نداده امروز نماز خوانده در حالی که نماز نخوانده

آیا با دروغ گفتن یکی است؟ یا نه؟ هیچ کسی نمی گوید یکی است. لذا در آنجا دارد خلود هر دوی آنها هم یک گناه ندارد مگر هر دوش حرام نیست بنده صحبتیم این است آنی که احکام برای همه هست آن یک مسئله مفروع عنیهی است و حاکم اسلام بایستی که نسبت به غیر مؤمنین هم زکات و خمس و اینها بگیرد آن مسئله اش باصطلاح در جای دیگر است. ولی صحبت در این است که خود احکام عبادات ما می بینیم لسان و لحن شارع نسبت به آن عبادات تفاوت می کند در مورد صلاة مریض و این حرفها نیامده ان الصلوة علی المومنین کتابا موقوتا اما ندارد لو کنت سالما لو کنت صحیحا لو کنت فی حضر لو کنت نمی دانم شابا لو کنت فلانا فلانا نداریم ولی در مورد صلوة همان عموم هست ولی استثناء دارد فمن کان منکم مریضا او علی سفر ما از اینجا چه می فهمیم از اینجا اهمیّت صلاة را بالنسبه به اهمیت صوم می فهمیم که وقتی که شخص در حال سفر است منه علی العباد شارع صوم را برمی دارد دیگر صلاة را بر نمی دارد صلاة را برمی دارد شکسته می کند در آن چیزهایی که آمده ولی در مورد صوم برمی دارد از اینجا می فهمیم که صلوة در نزد شارع اقوی از صوم است در مورد حج می بینیم از همه اقوی است وقتی که می گوید لله علی الناس می گوئیم لله علی الرجال نمی گوید لله علی النساء فی ایام الصحه نمی گوید لله علی الرجال فی ایام الاستقامه و الثروة و نمی دانم و الاستغنا نمی گوید لله علی المومنین حتی نمی گوید می گوید لله علی الناس اصلا حکمی است کأنّ از نظر من از دائره اسلام این قضیه خارج است فکیف بالمسلمین این منظور بنده در اینجا بود این حکم حج اصلا به طور کلی در دایره ایمان قرار ندارد بالاتر است ولكن لا یقبل الا بالایمان آن یک مطلب دیگر است لا یقبل الا بالتسلیم بالرسول لا یقبل الا بالاسلام لا یقبل الا بهذه حتی امام صادق علیه السلام می فرماید که اگر ناصبی مخالف است باید دوباره انجام بدهد لا یقبل الا بولایتنا بالاتر از این اگر ناصبی معاند فرض کنید که معاند صابّ باشد باید دوباره برود انجام بدهد ولی اگر ناصبی است ولی نه آن طور، مثلا ناصبی عوام که چیزی حالیشان نیست ولی در عناد هم باشد حضرت می فرماید که بهتر است برود ولی اگر نه ناصبی نیست مخالف است حضرت می فرماید نه ببینید این مراتب را که چطور در نظر می گیرد حضرت اینها همه مراتب قبولی است که در یک جا قبول می شود حتی در مورد ولایت هم قبول نمی شود چه برسد به اینکه در مورد اسلام به اصطلاح باشد ولی صحبت در این است آن نگاه و نظره شارع در مقام انشاء آیا آن نگاه استثناء و تقیید است یا نگاه اطلاق و عموم است این نگاه منظور بنده است در جایی که می فرمایند لله علی الناس حج البیت یعنی کل مردم کل مردم باید بروند و به این فضیلت برسند انگار کسی که در این دنیا آمده است نباید بمیرد الا بالاتیان بهذه الفریضه و الا پرونده او ناقص است این را شارع دارد در اینجا می گوید کسی که در این دنیا می آید و می خواهد از این دنیا برود باید با حج از این دنیا رفته باشد و الا گیر است مگر اینکه نتواند خوب آن یک مسئله دیگر است خوب نمی تواند.

لذا ما می بینیم همین مسئله در آیه مربوط به حضرت ابراهیم و اذن فی الناس اصلا استطاعت هم نیامده

و اذن فی الناس بالحج بایّ نحو کان و اذن فی الناس سواءً کان راجلا با قدم بیاید یا تین من کل فج عمیق از هر طرف از هر گوشه دنیا باید بیاید او علی کل ضامر یا توک رجالا با پای پیاده آقا بلند بشود بیاید دیگر خدا با چه بیانی بیان بکند؟ آقا حج به هر کیفیتی واجب است چه جوری بگوید؟ و اذن فی الناس یا توک رجالا با پای پیاده خدا شوخی کرده؟ شعر گفته؟ یا به قول بعضیها مسائل دیگر بوده، تفنن بوده؟ خواسته بگوید که آقا مهم است شعر می گوئیم خلاصه حالا دو تا شعر از مای جبرئیل بشنوید یا توک رجالا یعنی بیاید و خوش و خوشک بیاید آقا یا توک رجالا آقا این پای من را می بینید با همین پا بیا !! این معنای رجالا است. لری این آیه می دانی یعنی چه؟ یعنی آقا وقتی که بنده می گویم هر کی می تواند بیاید منزل ما این لریش یعنی چی؟ این آیه معنای لریش این است که هر کسی می تواند باید بیاید می توانی با پای پیاده نمی توانی با ماشین، نمی توانی با درشکه بیا، نمی توانی فرض کنید یکی کولت کند بیاید، هر که می تواند باید بیاید، آیا شما از این معنا معنای تقیید استفاده می کنید؟! اللهم صل علی محمد و آل محمد